

صلح حدیبیه، صلح رسول خدا ﷺ با مشرکان

مکه در سال ششم هجرت در منطقه حدیبیه^۱

-----حامد منتظری مقدم^۲

صلح در لغت ضد فساد (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۵۴۲؛ ج ۲، ص ۶۴۶؛ ازهری، ۲۰۰۱، ج ۴، ص ۱۴۲) و به معنای خیر (فیومی، ۱۴۰۵، ص ۴۶)، مسالمت و سازش (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۴۱) و از بین بردن نفرت میان مردم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۸۹) است و در اصطلاح به معنای وضعیتی است که در آن، دشمنی به مسالمت و سازش تبدیل شود (جرجانی، ۱۴۱۲، ص ۵۸؛ صلاحات، ۱۴۲۷، ص ۱۵۶). صلح با واژه‌هایی چون «مُؤَادَعَه» (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۳۸۶)، «سِلْم» (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۱۷؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۵)، «هُلْنَة» و «مُهَانَدَة» (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۵۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۳، ص ۴۳۴، طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۲۸) مترادف است. مهاده در اصطلاح به معنای صلح و پیمان ترک جنگ برای مدت معین است (حلی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۹۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۲۹۱).

حدیبیه، نام روستا و چاه آبی در ۲۲ کیلومتری غرب شهر مکه و نه منزلی شهر مدینه است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۲۲۹؛ شراب، ۱۴۱۱، ص ۹۷؛ جعفریان، ۱۳۸۵، ص ۵۸۲). نام

۱. این مقاله در قالب طرح پژوهشی پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تدوین شده و کلیه حقوق آن متعلق به پژوهشکده دانشنامه‌نگاری است. انتشار این مقاله در چارچوب همکاری مشترک میان مجله قرآن پژوهی و پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی صورت گرفته است.
۲. دانشیار گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) قم؛ (montazeri@iki.ac.ir).

حدیبیه برگرفته از اسم درخت حَدْبَاء (درختی در آن منطقه) یا اسم چاهی در نزدیکی آن روستا بوده است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۲۲۹؛ ر.ک: حمیری، ۱۹۸۴، ص ۱۹۰).

پیامبر ﷺ در سال ششم هجرت با مشرکان مکه در حدیبیه صلح کرد که این پیمان به صلح حدیبیه معروف شد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۰۸؛ ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۲-۷۷؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۵۴) و از آن با عنوان غَزْوَه (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۷۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۲؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۵۴) و عُمَرَة حدیبیه (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۹۰؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۸۹؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۰۰) نیز یاد شده است؛ زیرا مسلمانان در این سفر برای عمره‌گزاردن عازم شده بودند (ر.ک: ادامه مقاله، فراخوان سفر به مکه). آیاتی از سوره فتح درباره صلح حدیبیه نازل شده که شامل این نکات است: بشارت فتح و پیروزی (آیه ۱)، نعمت بودن فتح (آیه ۲)، نزول سکینه و آرامش (آیات ۴، ۲۶)، پاسخ به دشمنان و کوتاه شدن دست آنها (آیات ۲۰، ۲۴)، اخبار از سرپیچی کنندگان از همراهی پیامبر ﷺ (آیات ۱۷-۱۵)، اشاره به رضایت الهی از مؤمنان حقیقی در این ماجرا (آیه ۱۸)، وعده غنیمت (آیات ۱۹-۲۰)، وعده ورود به مسجد الحرام و انجام مناسک، و وعده فتح قریب (آیه ۲۷). در آیه ۱۰ سوره ممتحنه نیز برخی زوایا و ابعاد صلح نامه بازگو شده است.

به مناسبت آیات یادشده، مفسران نیز جریان صلح حدیبیه را گزارش کرده‌اند (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۰۹-۳۱۴؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۴۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۲۳۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۵۲). همچنین در مجامع حدیثی به بخشی از این واقعه پرداخته شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۳۲۲؛ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۵۰؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۴۹۲). افزون بر این، سیره‌نگاران مشهوری همچون واقدی (۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۷۱)، ابن هشام (۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۰۸) و ابن حزم اندلسی (بی تا، ص ۱۶۴) به آن پرداخته‌اند. در تاریخ‌های عمومی نیز این ماجرا بازتاب یافته است (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۵۴؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۲۰).

در این باره پژوهش‌های جدیدی نیز انجام شده، مانند «صلح الحدیبیه بین التکتیک والاستراتیجه» از محمد بحر العلوم، «صلح حدیبیه» از محمد احمد باشمیل، «صلح پیامبر ﷺ در حدیبیه» از محمد صدری، «صلح الحدیبیه (الفتح المبین)» از ابوخلیل شوقی و «بررسی

تاریخی صلح‌های پیامبر ﷺ» از حامد منتظری مقدم.

دائرةالمعارف قرآن لایدن و نیز دائرةالمعارف قرآن راتلج مقاله مستقلی درباره صلح حدیبیه ندارند، اما در مقاله‌های «حدیبیه» در هر دوی آنها به وقوع صلح پیامبر ﷺ با مشرکان در این منطقه اشاره شده است (Omar, 2006, pp272; Rippin, 2006, vol2, pp464).

زمینه‌های حرکت به سوی مکه

پس از جنگ‌های متعددی که در آخرین آنها در سال پنجم هجرت در غزوة خندق، مشرکان از مسلمانان شکست خوردند (← مقاله خندق) پیامبر ﷺ به مسلمانان خبر داد که قریش از این پس به جنگ شما نمی‌آیند و شما به جنگ آنان خواهید رفت (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۵۴). در این برهه قدرت اسلام بسیار افزایش یافته و وقت آن رسیده بود که پیامبر ﷺ شکوه و حشمت اسلام را به مردم مکه نشان دهد و زمینه اسلام آوردن آنها را فراهم سازد (شهیدی، ۱۳۸۵، ص ۹۰). در ذی‌قعدة سال ششم هجرت، رسول خدا ﷺ مسلمانان را برای عمره‌گزاردن به سفر مکه فرا خواند (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۷۱-۵۷۳؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۰۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۴۹؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۶۸؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۳۲). این فراخوان بر پایه رؤیایی بود که پیامبر ﷺ در آن دیده بود درحالی که سرش را تراشیده، وارد کعبه شده است و کلید کعبه را در دست دارد (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۴؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۰۹). هرچند این رؤیا در آن سال و آن سفر محقق نشد، به تصریح قرآن، رؤیایی صادق بود «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» (فتح: ۲۷؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۲۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۳۷) که سال بعد تحقق یافت (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۸۰)؛ ازاین‌رو، یکی از آموزه‌های مهم قرآنی درباره صلح حدیبیه، آزمون باور به صدق وعده الهی است.

فراخوان سفر به مکه

سفر به مکه برای عمره‌گزاردن در اوضاع آن روز بسیار پرخطر بود (ر.ک: ادامه مقاله). با این حال ۱۴۰۰ تا ۱۶۰۰ نفر از مسلمانان مدینه، فراخوان پیامبر ﷺ را اجابت کردند و عازم این سفر شدند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۲-۷۳؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۲۱). قرآن در ستایش ایشان، از نزول سکینه (آرامش) بر دل‌های مؤمنان و فرونی ایمانشان خبر داده است «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ

فی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح: ۴؛ طوسی، ۹، ص ۳۱۵-۳۱۶؛ بحرانی، ۵، ص ۸۷). در این سفر، مسلمانان به فرمان رسول خدا ﷺ فقط شمشیر، که سلاح مسافر بود، همراه برداشتند و از ابتدا هفتاد شتر را، که مهیای قربانی بودند، پیشاپیش خود به حرکت درآوردند تا قریشیان بدانند برای عمره گزاردن آمده‌اند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۷۲-۵۷۳؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۶۷؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۹۰-۳۹۲). شتر ابوجهل، که در جنگ بدر به غنیمت گرفته شده بود، در میان این شتران بود (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۳). آنان در ذی الحلیفه، واقع در شش یا هفت میلی شهر مدینه (باقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۲۹۵)، که اکنون در محل مسجد شجره و آبار علی (چاه‌های حفر شده به دست امام علی علیه السلام) قرار دارد (نجفی، ۱۳۸۶، ۱۸۰؛ شراب، ۱۴۱۱، ص ۲۵۴)، مُحْرِم شدند (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۹۹؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۶۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۶۴).

رسول خدا از قبيله‌های بادیه نشین خواست تا او را در این سفر همراهی کنند، اما بیشتر آنان نپذیرفتند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۰۸؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۲۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۶۴). قرآن کریم از ایشان به‌عنوان بازماندگان از اعراب «الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ» (فتح: ۱۱) یاد کرده است که نگرانی بابت اموال و خانواده‌های خود را بهانه همراهی نکردن با پیامبر ﷺ می‌ساختند، درحالی‌که در دل نفاق داشتند «يَقُولُونَ بِاللَّيْسِ فِي قُلُوبِهِمْ» (فتح: ۱۱؛ طوسی، ۹، ص ۳۲۱؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۱۹۲) و گمان می‌کردند پیامبر ﷺ و مؤمنان از این جنگ باز نخواهند گشت «بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ... أَهْلِيهِمْ أَبَدًا» (فتح: ۱۲؛ طبری، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۷۴). از نظر آنان، این سفر بسیار خطرناک و بی‌بازگشت بود و می‌پنداشتند مسلمانان به سوی قومی می‌روند که پیش‌تر با آنان جنگیده‌اند؛ پس در این سفر ناگزیر از جنگ هستند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۴۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۴۵)، به‌ویژه آنکه پیامبر ﷺ و اصحابش نه سلاح جنگی همراه داشتند نه قوای کافی، درحالی‌که قریش آماده جنگ بودند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۲۰). قرآن آنان را به دلیل اینکه به چنین عاقبتی دل بسته بودند، قومی فاسد و سزاوار هلاکت دانسته است «وَأَظْنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَ كُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا» (فتح: ۱۲؛ طبری، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۷۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۷۹).

بنا بر نقل مجاهد و ابن عباس، بادیه‌نشینانی که از همراهی پیامبر ﷺ خودداری کردند، از قبایل غفار، أسلم، مُزَینه، جُهَینه، أَشْجَع و دُنَل بودند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۴۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۷۵؛ نویری، ۱۴۲۳، ج ۱۷، ص ۲۳۶) و از میان آنها فقط صد نفر از قبیله اسلم دعوت پیامبر ﷺ را اجابت کردند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۷۴)، اما همین بازماندگان وقتی مسلمانان عازم غزوه خیبر بودند، با انگیزه دست‌یابی به غنایم، از پیامبر ﷺ می‌خواستند اجازه دهد در جنگ شرکت کنند، درحالی‌که بر اساس وعده و حکم الهی (فتح: ۱۵)، غنایم خیبر برای اهل حدیبیه بود (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۵۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۲۳)؛ از این رو پیامبر ﷺ به آنان اجازه همراهی نداد (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۲۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۳۱). به تصریح آیه ۱۵ سوره فتح، آنان برای به‌دست آوردن غنایم حرکت کردند و می‌خواستند کلام خدا را، که همان وعده غنیمت‌های خیبر به اهل حدیبیه بود، تغییر دهند «سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمٍ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يَرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ» (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۸۰).

واکنش مشرکان

وقتی قریش شنیدند که پیامبر ﷺ و مسلمانان به سوی مکه حرکت کرده‌اند، تصمیم گرفتند که مانع ورود آنان به مکه شوند. گرچه قریش در آن زمان به سبب درگیری‌های پیشین تمایلی به جنگ با مسلمانان نداشتند (صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۶)، نگران بودند که اگر مسلمانان برای مناسک حج آزادانه وارد مکه شوند، شکوهشان بر مردم عرب آشکار شود و حیثیت قریش از بین برود (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۷۹)، زیرا ورود پیامبر ﷺ به مکه حتی بدون قصد جنگ نیز موجب می‌شد اعراب، قریش را سرزنش کنند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۶)؛ از این رو قریشیان برای جلوگیری از ورود مسلمانان به مکه، خواستار همراهی متحدان خود از قبایل ثقیف و آحابیش (بلادی، ۱۴۰۳، ص ۱۲-۱۳) شلند و خود نیز با زنان و کودکانشان در وادی بُلَدح در ورودی مکه، اردو زدند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۷۹). آنان دویست سوار را به فرماندهی خالد بن ولید به سوی منطقه کُرَاعِ غَمیم (محلّی بین مکه و مدینه (بغدادی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۵۳؛ شراب، ۱۴۱۱، ص ۲۳۱)) فرستادند تا مانع مسلمانان شوند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۳؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۶۸؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۶). این گروه در منطقه عُسْفان (۳۶ میلی (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۱۲۲) در هشتاد

کیلومتری مکه (بلادی، ۱۴۰۳، ص ۱۸۸)) با مسلمانان روبه‌رو شدند و آنان را از ادامه حرکت به سوی مکه بازداشتند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۲۱-۶۲۲؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۰۰). قرآن با اشاره به این ماجرا در آیه ۲۵ سوره فتح می‌گوید کسانی که کافر شدند، شما را از زیارت مسجدالحرام و بردن قربانی هاتان به قربانگاه بازداشتند «هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهُدًى مَعَكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ» (محلّی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۱۷؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۵). با توجه به تهدید دشمن، پیامبر ﷺ نماز عصر را به شکل «نماز خوف» به‌جا آورد (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۴۹؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۶۸)، چنان‌که در غزوة ذات‌الرقاع (سال چهارم هجرت) نیز یک‌بار نماز خوف خوانده بود (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۸۲-۵۸۳).

پیامبر ﷺ درباره ادامه مسیر به سوی مکه یا جنگ با سواران دشمن، با اصحاب خود مشورت کرد که همه در رفتن به سوی مکه اتفاق نظر داشتند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۸۰؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۲۵۸)؛ از این‌رو به فرمان رسول خدا شب‌هنگام از بیراهه و مسیری ناهموار به سوی مکه حرکت کردند. در میان راه، مسلمانان به دعوت پیامبر ﷺ به‌طور جمعی با ذکر «استغفر الله و نتوب إليه» از خداوند آمرزش طلبیدند. آنگاه پیامبر ﷺ با ارج نهادن به ایشان، امتناع بنی‌اسرائیل از گفتن کلمه «حِطَّة» برای طلب آمرزش را به آنان یادآوری کرد (بقره: ۵۸؛ واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۸۵؛ ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۰۹-۳۱۰). در ادامه مسیر، شتر پیامبر ﷺ در حدیبیه (در یک‌منزلی و ۲۲ کیلومتری مکه و در مرز محدوده حرم (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۲۲۹)) از حرکت باز ایستاد، و حضرت توقف شتر را به امر الهی دانست و دستور توقف داد (سهیلی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۴۵۴؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۰۸). سپس خبر رسید که خالدبن‌ولید با سپاهیان خود راه را بر ایشان بسته است (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۲۲؛ حمیری کلاعی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۶۴)، به‌گونه‌ای که اگر مسلمانان پیش‌تر می‌رفتند، ناگزیر از جنگ می‌شدند (ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۲۴-۶۲۵).

بیعت رضوان و انعقاد صلح حدیبیه

پس از جلوگیری مشرکان از ادامه حرکت مسلمانان، هر لحظه احتمال درگیری میان دو طرف وجود داشت (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۸۱؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۸۰). با تمام سرسختی

قریش، پیامبر ﷺ با رفتاری آکنده از قاطعیت و مدارا، موضع خود را برای پرهیز از جنگ اعلام کرد و در ادامه، پیشنهاد صلح داد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۹۳؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۳). این صلح برای مسلمانان اهمیت ویژه‌ای داشت، زیرا شمار آنان در مقایسه با نیرویی که قریش می‌توانست فراهم آورد، بسیار ناچیز بود (صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۳) و غیر از سلاح مسافر (شمشیر)، جنگ‌افزاری به همراه نداشتند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۷۲؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۳؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۶۷).

برای برقراری صلح و پیشگیری از جنگ، برخی به عنوان میانجی و سفیر میان دو طرف تلاش کردند. نخستین فرد از جانب پیامبر ﷺ خراش بن امیه خزاعی بود که با شتر پیامبر ﷺ به سوی قریش رفت، اما آنها شتر او را پی کردند و خواستند او را بکشند که خویشاوندانش نجاتش دادند (ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۴؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۴؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۶۹). سپس پیامبر ﷺ به عمر بن خطاب دستور داد که به سوی قریش برود، اما او به این دلیل که یآوری در مکه نداشت، از رفتن خودداری کرد (ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۵؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۳۱). عثمان بن عفان سفیر دیگر رسول خدا ﷺ بود که به مکه رفت، اما توقف طولانی وی باعث این شایعه شد که او کشته شده است (ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۵؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۳۱-۶۳۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۶۷). این شایعه و نیز خبر اسارت برخی از مسلمانان، که با اجازه پیامبر ﷺ برای دیدن خویشاوندان خود به مکه رفته بودند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۰۲؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۲۰)، از یک سو و شیبخون ناموفق شماری از قریشیان که به اسارت مسلمانان درآمدند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۰۲؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۳۴) از سوی دیگر، موقعیتی خطرناک پدید آورد. این وضعیت موجب شد پیامبر ﷺ فرمان دهد که مسلمانان با وی بیعت کنند (ابن‌خیاط، ۴۸؛ مسلم نیشابوری، ۶، ص ۲۶؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۸). در این بیعت، مسلمانان در شرایطی بسیار دشوار و خطرناک متعهد شدند در برابر دشمن، نگریزند و تا پای مرگ بایستند، و بنا به گزارشی، آنان بر آنچه مد نظر رسول خدا ﷺ بود، بیعت کردند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۰۳؛ ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۵).

مسلمانان حاضر در حدیبیه با پذیرش فرمان پیامبر ﷺ و بیعت با او، وفاداری‌شان تا سرحدّ

جانفشانی اعلان کردند، و این بیعت با نام‌های «رضوان» و «شجره» معروف شد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۵؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۵۴؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۵). عنوان شجره، برگرفته از نام درخت «سَمْرَه» (مغیلان، اقاچیا) است که بیعت زیر آن انجام شد (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۵۰؛ طوسی، ۹، ص ۳۲۹؛ دیاربکری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۳). عنوان رضوان نیز برگرفته از آیه ۱۸ سوره فتح است «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبِيعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۱۷) که در آن به رضایت خداوند از این بیعت تصریح شده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۵۴-۵۵). همچنین در این آیه خداوند به بیعت‌کنندگان وعده می‌دهد که «فتح قریب (پیروزی نزدیک)» پاداش آنان خواهد بود. در ابتدای آیه ۱۹ سوره فتح نیز از دست‌یابی به «غنائم فراوان» خبر می‌دهد، که مراد از فتح قریب را فتح خیبر و مراد از مغنم کثیره را غنائم خیبر دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۸۵). بیعت با رسول خدا ﷺ و فرمان‌برداری از او چنان اهمیت داشت که خداوند به پیامبر ﷺ فرمود کسانی که با تو بیعت می‌کنند، در حقیقت با خدا بیعت کردند و دست خدا بالای دست آنهاست (فتح: ۱۰؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۱۵).

مسلمانان در حضور سفیران قریش به ریاست سهیل بن عمرو، مشتاقانه با پیامبر ﷺ بیعت کردند که این واقعه حیرت و ترس آنان را برانگیخت و باعث شد به صلح تن دهند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۰۴؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۹۰؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۵۱). سهیل بن عمرو از طایفه عبدشمس و خطیب قریش بود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۶۹؛ زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۱۴۴) و وقتی پیامبر ﷺ دید او برای مذاکره می‌آید، فرمود خداوند کارتان را سهل کرد؛ اینها برای صلح می‌آیند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۲۸؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۰۵). دو طرف در توافقی عملی، اسیرانی را که در همان ایام از یکدیگر گرفته بودند، مبادله کردند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۰۴). البته چون مشرکان قریش نگران وجهه خود بودند، شرط کردند که پیامبر ﷺ و مسلمانان وارد شهر نشوند و سال آینده به مکه بیایند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۰۵؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۴۵). پیامبر ﷺ با در نظر گرفتن مصلحت مسلمانان، خواسته‌های قریش را پذیرفت، گرچه برخی از این شروط برای اصحاب بسیار گران بود و بیشتر آنان را ناخشنود ساخت (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۰۷-۶۰۸؛ عاملی، ۱۴۲۶، ج ۱۶، ص ۱۲۸. ر.ک: ادامه مقاله، حوادث پس از صلح)،

درحالی که این صلح می توانست با تأمین امنیت، زمینه ساز گسترش اسلام شود.

پس از توافق بر سر مواد صلح، علی رضی الله عنه به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله متن صلح نامه را با «بسم الله الرحمن الرحیم» شروع کرد. سهیل بن عمرو، بر پایه دشمنی مشرکان با وصف «رحمن» (فرقان، ۶۰)، با درج این نام مخالفت کرد و پیشنهاد کرد صلح نامه با «بسمک اللهم» شروع شود. وی پس از مواجهه با اصرار مسلمانان، تهدید به رد صلح کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله با بردباری پیشنهاد او را پذیرفت. او در ادامه به درج عنوان «رسول الله» اعتراض کرد و گفت اگر می دانستم که رسول خدا هستی، با تو مخالفتی نمی کردم و تأکید کرد که به جای «رسول الله» نوشته شود: «محمد بن عبدالله». این بار نیز مسلمانان معترض شدند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله همچنان بردبارانه خواسته سهیل را پذیرفت (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۱۰-۶۱۱؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۷). البته علی رضی الله عنه از سر احترام گفت که نمی تواند عنوان «رسول الله» را پاک کند و پیامبر صلی الله علیه و آله خود چنین کرد (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۱۳؛ مفید، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ ماوردی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۱).

مفاد صلح

در این پیمان مقرر شد که به مدت ده سال، صلح و امنیت برقرار باشد و هیچ یک از طرفین، غارت، خیلنت، و نیرنگ نکنند و هرکس آزاد است با محمد یا قریش هم پیمان شود. همچنین اگر کسی از قریش بدون اذن ولی خود به سوی محمد بیاید، او باید آن شخص را به قریش بازگرداند، اما اگر کسی از اصحاب محمد به سوی قریش بیاید، بازگردانده نخواهد شد. محمد و اصحابش در این سال، به مدینه بازگردند و سال آینده به مدت سه روز برای حج وارد مکه شوند و جز سلاح مسافر، یعنی شمشیر غلاف شده، سلاح دیگری همراه نیاورند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۱۱-۶۱۲؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۷-۳۱۸).

به باور برخی، در میان مفاد صلح به این نکته تصریح شد که اسلام در مکه آشکار باشد و هیچ کس بر دین خود اکره نشود (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۱۳؛ طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۰۵)؛ یا اینکه هرگاه یکی از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله برای حج یا عمره یا کسب و کار به مکه برود، جان و مالش در امنیت باشد و هرکس از قریش برای رفتن به مصر یا شام وارد مدینه شود، در امان باشد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۷۹). بر اساس مفاد این صلح، هر قبیله و خاندان

اجازه داشت با یکی از دو طرف هم‌پیمان شود. به همین سبب قبیله خزاعه با پیامبر ﷺ و بنی بکر با قریش اعلان هم‌پیمانی کردند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۸).

حوادث پس از صلح

پس از بازگشت نمایندگان قریش از حدیبیه، پیامبر ﷺ به مسلمانان دستور داد همان‌جا شتران خود را قربانی کنند و سر تراشند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۹). چنان‌که فقها در باب صد و احصار به این روایت استناد کرده‌اند (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۸۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۱۱۶؛ ← مقاله حج و عمره پیامبر ﷺ). به گزارش پاره‌ای منابع، برای گروهی از مسلمانان نرفتن به مکه چنان دشوار بود که فرمان پیامبر ﷺ را نپذیرفتند تا آنکه پیامبر ﷺ به پیشنهاد همسرش ام‌سلمه، خود شتر قربانی کرد و سر تراشید، و اصحاب این بار از ایشان پیروی کردند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۱۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۸۲؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۳۲).

بنا بر مفاد صلح که مسلمانان موظف به بازگرداندن پناه‌جویان مکی بودند، پیامبر ﷺ در حدیبیه ابوجندل بن سهیل را که به وی پناه آورده بود، به پدرش سهیل تحویل داد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۸؛ حلی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۳۱). این امتیازدهی، و مهم‌تر از آن، منع ورود مسلمانان به مکه، برخی از مسلمانان را برآشفته (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۱۲) و آنان در صدق گفتار رسول خدا ﷺ تردید کردند که چگونه در رؤیا دیده بوده که به حج رفته است. از جمله این معترضان عمر بن خطاب بود (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۷؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۳۴). وی به پیامبر ﷺ اعتراض کرد که گفته بودی به زودی وارد مسجد الحرام می‌شوی و حضرت ﷺ پاسخ داد که من نگفتم در همین سفر چنین می‌شود؛ سپس وعده داد که به زودی وارد مسجد الحرام خواهند شد (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۰۷-۶۰۹؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۹۴). برخی از عمر نقل کرده‌اند که گفته بود اگر گروهی او را همراهی می‌کردند، دست از اسلام می‌کشید (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۰۷).

همچنین پیامبر ﷺ گفت ما به بازگرداندن کسی که از ما به قریش پناه برد، نیازی نداریم و درباره پناه‌جویان مسلمان مکی نیز گفت خداوند به زودی برای آنان گشایشی پدید می‌آورد (صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۵۴). پس از بازگشت به مدینه، پیامبر ﷺ یکی دیگر از پناه‌جویان مکی به نام ابوبصیر را به قریش تحویل داد، که باز از دست مکیان گریخت و در مسیر راه بازگانی مکه به

شام مستقر شد و پس از آن پناهجویان دیگر مکی نیز به وی پیوستند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۳۸-۶۳۹؛ حلبی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۳۹-۴۰). در پی آن، قریشیان با توجه به ناامن شدن تجارتشان، از پیامبر ﷺ خواستند که شرط بازگرداندن پناهجویان مکی را نادیده بگیرد و آنان را در مدینه پناه دهد (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۲۹). بدین صورت پیش‌بینی پیامبر ﷺ درباره مردان پناهجوی مکی تحقق یافت، زیرا پیش از لغو این شرط نیز پیامبر ﷺ آن را فقط درباره مردها اجرا می‌کرد و زنان مسلمانی را که از مکه به مدینه پناه می‌آوردند، باز نمی‌گرداند، و این دستور خداوند بود که زنان باایمان را که به سوی آنان هجرت می‌کردند، به کفار بازنگرداندند «إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ... فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ» (ممتحنه: ۱۰؛ واحدی، ۱۴۱۱، ص ۴۴۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۰۶)؛ از این رو پیامبر ﷺ با استناد به حکم الهی، ام‌کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط را به برادرانش تحویل نداد (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۳۱؛ ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۲۵-۳۲۶)، و یادآور شد که پیمان ایشان با مشرکان درباره مردان بوده است، نه زنان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۱۱؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۴۷).

مورخان مدت اقامت پیامبر ﷺ در حدیبیه را شانزده یا بیست روز گزارش کرده‌اند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۱۶؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۵) که در خارج از منطقه حرم چادر زده بود، ولی در منطقه حرم نماز می‌خواند (ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۹؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۶۹) و پس از قربانی کردن و خارج شدن از احرام، به مدینه بازگشت (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۵). پس از صلح حدیبیه، رسول خدا با رهایی از کارشکنی‌های قریش، دامنه اقدامات خود را گسترش داد و فرصت یافت تا سفیرانی به سوی فرمانروایان دیگر بلاد بفرستد و آنان را به اسلام فراخواند (ر.ک: بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۳۱؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۴۴-۶۵۷). همچنین در سال هفتم هجرت فرمان فتح خیبر را که آخرین و مستحکم‌ترین دژ یهودیان و کانون فتنه‌انگیزی ایشان بود، صادر کرد (ر.ک: ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۳۸؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۰۶).

نزول سوره فتح

پس از صلح حدیبیه، در راه بازگشت به مدینه، در جایی به نام کراع الغمیم (ر.ک: یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۴۴۳) سوره فتح بر پیامبر ﷺ نازل شد (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۳۹؛ طبرسی،

۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۶۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۳۰۲؛ دروزه، ۱۴۲۱، ج ۸، ص ۵۷۶) که مضامین آیات آن بر ماجرای صلح حدیبیه انطباق دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۵۱)؛ از این رو بر خلاف نقل مشهور، که سوره فتح را سوره ۱۱۲ قرآن دانسته‌اند (← مقاله ترتیب نزول سوره‌ها) نزول آن باید بعد از سوره احزاب و پیش از سوره ممتحنه باشد (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۳۴).

در آیه نخست این سوره، خداوند به پیامبر ﷺ بشارت فتح مبین (پیروزی آشکاری) داده است «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (فتح: ۱؛ واحدی، ۱۴۱۱، ص ۳۹۸). با نزول این سوره، پیامبر ﷺ با شادمانی اعلام کرد سوره‌ای بر او نازل شده است که از آنچه خورشید بر آن می‌تابد، دوست‌داشتنی‌تر است (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۶۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۲۵۹). بنا بر گزارشی دیگر، پیامبر ﷺ آیه نخست این سوره را نزد خود محبوب‌تر از همه دنیا دانست (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۶۵). پس از نزول سوره فتح، عمر بن خطاب از فتح بودن صلح حدیبیه پرسید و پیامبر ﷺ قسم یاد کرد که این صلح فتح است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۸۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۶۷) و سخن برخی از اصحاب را در انکار فتح بودن آن، سخنی ناپسند دانست و تأکید کرد که آنچه در حدیبیه رخ داد، «أعظم الفتح» بود (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۶۰؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۹۷)؛ از این رو بی‌تردید منظور از فتح مبین صلح حدیبیه است (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۴۳-۴۵؛ نحاس، ۶، ص ۴۹۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۵۲). همچنین تصریح کرده‌اند که هیچ فتحی بزرگ‌تر از صلح حدیبیه نبود، زیرا موجب شد مشرکان با مسلمانان ارتباط بیشتری یافتند و سخنانشان را شنیدند و اسلام به دل‌هایشان راه یافت و بسیاری از آنان مسلمان شدند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۶۶).

البته در این باره دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد، چنان‌که برخی فتح خیبر یا فتح مکه را مصداق فتح مبین دانسته‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۴۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۶۸). جصاص فتح را به معنای غلبه دانسته و معتقد است دلالت آیه بر فتح مکه روشن‌تر است (۱۴۰۵، ج ۳، ص ۵۲۳). در این میان، برخی صحابه همچون براء بن عازب مصداق فتح مبین را بیعت رضوان دانسته‌اند (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۶۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۴۱). سخن براء در واقع پاسخ کسانی بود که فتح مکه را فتح مبین می‌دانستند و براء در برابر این نگرش، می‌خواست پایداری مسلمانان را، که

در بیعت رضوان تجلی یافت، عامل اصلی پیروزی‌های بعدی بشمارد.

بنا بر ظاهر آیه ۱۸ سوره فتح «... وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» مقصود از فتح نزدیک همان فتح خیبر بود که قبل از ورود مسلمانان به مسجدالحرام رخ داد. بر همین اساس، دیدگاه مشهور این است که پیروزی نزدیک و غنایم فراوان، که وعده‌های الهی به مسلمانان حاضر در بیعت رضوان بود، در فتح خیبر تحقق یافت (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۷۳؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۵۵-۵۶؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۶۲، ۱۶۵؛ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۳۲۸). در این باره دیدگاه‌های غیر مشهوری نیز گزارش شده است، مانند اینکه مصداق پیروزی نزدیک را صلح حدیبیه دانسته‌اند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۲۱) که زمینه‌ساز ورود به مسجدالحرام شد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۹۱؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۴۰). برخی نیز فتح مکه (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۳۲۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۲۷۸) در سال هشتم هجرت را مصداق پیروزی نزدیک (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۵۳؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۸۶)، و مقصود از غنایم فراوان را غنایم قبیله هوازن دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۷۶).

در سال هفتم هجرت در «عمره القضاء» (← مقاله حج و عمره پیامبر ﷺ)، مسلمانان با ورود به مکه و مسجدالحرام، رؤیای پیامبر ﷺ را محقق یافتند (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۷۰). در ذی‌قعدة آن سال، رسول خدا به مسلمانان فرمود که برای به‌جا آوردن قضای عمره سال گذشته، عازم مکه شوند (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۲۷). در این سفر، با تأکید پیامبر ﷺ همه حاضران در حدیبیه و در مجموع دو هزار نفر او را همراهی کردند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۳۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۹۲؛ حلبی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۹۰). طبق پیمان حدیبیه، پیامبر ﷺ و مسلمانان وارد مکه شدند و در نبود قریش، سه روز در آنجا اقامت کردند و اعمال عمره را انجام دادند که به عمره القضاء مشهور شد (ابن اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۲۷). پس از پایان مهلت مقرر، پیامبر ﷺ و مسلمانان از مکه خارج شدند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۳۹-۷۴۰؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۷۲؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۵).

در عمره القضاء پیامبر ﷺ وقتی سر خود را می‌تراشید، به اصحاب یادآور شد که این تحقق همان وعده‌ای است که به آنها داده بود (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۰۹؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱۳، ص ۳۵۶؛

حلبی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۳۶). قرآن نیز بر صادق بودن رؤیای پیامبر ﷺ تأکید کرده است «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ... وَ مُقْصِرِينَ» (فتح: ۲۷). بدین شکل در عمرة القضاء رؤیای پیامبر ﷺ در مطابق با بیان قرآن تحقق یافت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۹۰-۱۹۱). افزون بر این، پیامبر ﷺ در رؤیا دیده بود که وارد کعبه شده، کلید کعبه را در دست گرفته و در عرفه وقوف کرده است (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۷۲، ۶۰۷؛ طبری امامی، ۱۴۱۵، ص ۵۳۹؛ حلبی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۱۳)؛ از این رو پس از فتح مکه وقتی وارد کعبه شد و کلید کعبه را گرفت و در حجة الوداع در عرفه وقوف کرد، این وعده خود را نیز یادآوری کرد (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۰۹).

در آیه ۲۷ سوره فتح به مسلمانان یادآوری شده است که خداوند چیزهایی را می داند که آنها نمی دانند «فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا...». این سخن الهی به عجله مسلمانان برای ورود به مکه اشاره دارد، در حالی که با وقوع صلح حدیبیه، که به تعبیر پیامبر ﷺ بزرگترین پیروزی بود (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۶۰)، زمینه پیروزی های دیگر فراهم شد، زیرا با انعقاد این پیمان، دیگر ترس از جنگ، مانع سخن گفتن با مردم نبود (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۲۴) و ارتباط مسلمانان و مشرکان بیشتر شد و بسیاری از مشرکان به اسلام گرویدند (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۲۲؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۶۶)؛ حتی در شهر مکه نیز اسلام به سرعت رشد کرد، تا آنجا که به فرموده امام صادق علیه السلام نزدیک بود اسلام بر تمام مکه مستولی شود (طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۰۵). بدین ترتیب، پس از این صلح دوساله، شمار مسلمانان چنان فزونی یافت که در سال هشتم هجرت و فتح مکه، ده هزار نفر با پیامبر ﷺ همراه شدند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۷۴، ۸۰۱).

منابع و مأخذ

١. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
٢. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النہایة فی غریب الحدیث والاثر، تحقیق: طاهر احمد الزاوی، محمود محمد طناحی، قم: انتشارات اسماعیلیان، ١٣٦٤ش.
٣. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ١٣٨٦ق.
٤. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الکتب العربی، ١٤٢٢ق؛
٥. _____، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٢ق.
٦. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، جوامع السیرة النبویة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
٧. ابن خیاط، خلیفه عصفری، تاریخ خلیفة بن خیاط، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
٨. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، تحقیق: رمزی منیر، بیروت: دار العلم للملایین، ١٩٨٧م.
٩. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٠ق.
١٠. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، بیروت: دار الجیل، ١٤١٢ق.
١١. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة والنہایة، بیروت: دار الفکر، ١٤٠٧ق؛
١٢. _____، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٩ق.
١٣. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزة، ١٤٠٥ق.
١٤. ابن هشام، عبدالملک حمیری، السیرة النبویة، تحقیق: مصطفی سقا، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
١٥. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، تحقیق: محمد عوض، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ٢٠٠١م.
١٦. بحرانی، سید هاشم حسینی، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ١٤١٦ق.
١٧. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر، ١٤٠١ق.
١٨. بغدادی، عبدالؤمن بن عبدالحق، مرصد الاطلاع علی اسماء الامکنة والبقاع، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، ١٤١٢ق.
١٩. بلاذی، عاتق بن غیث، معالم مکة التاریخیة والاثریة، دار مکة، ١٤٠٣ق؛
٢٠. _____، معجم قبائل الحجاز، مکة مکرمه، دار مکة، ١٤٠٣ق.
٢١. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دار الفکر، ١٤١٧ق.
٢٢. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة ومعرفة احوال صاحب الشریعة، تحقیق: عبدالمعطی قلعجی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٠٥ق.

٢٣. ثعلبی، احمد بن ابراهیم، **الكشف والبيان في تفسير القرآن**، تحقيق: ابن عاشور، ساعدي، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٢ق.
٢٤. جرجانی، علی بن محمد، **التعريفات**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٤١٢ق.
٢٥. جصاص، احمد بن علی، **احكام القرآن**، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٥ق.
٢٦. جعفریان، رسول، **تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا)**، قم: انتشارات دلیل ما، ١٣٩٤ش.
٢٧. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
٢٨. حلبی، علی بن برهان، **السيرة الحلبیه**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٢٧ق.
٢٩. حلّی، محمد بن حسن، **ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد**، تحقیق: سیدحسین موسوی کرمانی و دیگران، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ١٣٨٧ق.
٣٠. حمیری، محمد بن عبدالمنعم، **الروض المعطار فی خبر الاقطار**، بیروت: مکتبه لبنان، ١٩٨٤م.
٣١. حمیری کلاعی، سلیمان بن موسی، **الاكتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله والخلفاء الثلاثة**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٢٠ق.
٣٢. دروزه، محمد عزة، **التفسير الحديث**، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ١٤٢١ق.
٣٣. دیاربکری، حسین بن محمد، **تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس**، بیروت: دار صادر، بی تا.
٣٤. ذهبی، محمد بن احمد، **تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والاعلام**، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ١٤٠٧ق.
٣٥. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: الدار الشامیه، ١٤١٢ق.
٣٦. زرکلی، خیرالدین، **الاعلام**، بیروت: دارالعلم للملایین، ١٩٨٠م.
٣٧. سمرقندی، نصر بن محمد، **بحر العلوم (تفسیر سمرقندی)**، بیروت: دارالفکر، بی تا.
٣٨. سهیلی، عبدالرحمن، **الروض الانف فی شرح السیره النبویه**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤١٢ق.
٣٩. سیوطی، جلال الدین، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ١٤٠٤ق.
٤٠. شراب، محمد محمد حسن، **المعالم الاثیره فی السنة والسیره**، دمشق: دارالقلم، ١٤١١ق.
٤١. شریف لاهیجی، محمد بن علی، **تفسیر شریف لاهیجی**، تحقیق: سیدجلال الدین حسینی ارموی، تهران: نشر داد، ١٣٧٣ش.
٤٢. شوکانی، محمد بن علی، **فتح القدير**، بیروت: دار ابن کثیر، ١٤١٤ق.

۴۳. شهیدی، سیدجعفر، تاریخ تحلیلی اسلام (تا پایان امویان)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵ش.
۴۴. صالحی شامی، محمدبن یوسف، سبل الهدی والرشاد فی سیره خیرالعباد، تحقیق: عادل احمد عبدال موجود، علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۴۵. صدوق، محمدبن علی، کمال الدین وتمام النعمه، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۴۶. صلاحات، سامی محمد، معجم المصطلحات السیاسیه، قاهره: مکتبه الشروق الدولیه، ۱۴۲۷ق.
۴۷. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۸. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.
۴۹. _____، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۷ش.
۵۰. _____، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۵۱. طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۵۲. _____، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۵۳. طبری امامی، محمدبن جریر، المسترشد فی امامه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق: احمد محمودی، مؤسسه فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۴۱۵ق.
۵۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵ش.
۵۵. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۶. عاملی، سیدجعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، قم: انتشارات دارالحديث، ۱۴۲۶ق.
۵۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۵۸. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحیط، تحقیق: مرعشی، بیروت: دارالعلم للجَمیع، بی تا.
۵۹. فیومی، احمدبن محمد، المصباح المنیر، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۵ق.
۶۰. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۶۱. قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۶۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: سیدطیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۶۳. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۶۴. ماوردی، علی بن محمد، اعلام النبوة، تحقیق: سعید محمد لحام، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۴۰۹ق.
۶۵. محلی، جلال الدین، و سیوطی، جلال الدین، تفسیر جلالین، بیروت: مؤسسه النور، ۱۴۱۶ق.
۶۶. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب ومعادن الجوهر، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۶۷. مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر، بی تا.

٦٨. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت: دارالمفید، ١٤١٤ق.
٦٩. مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع بما للنبي من الاحوال والاموال والحفدة والمتاع، تحقیق: محمد نمیسی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٢٠ق.
٧٠. نجفی، سید محمد باقر، مدینه شناسی، تهران: نشر مشعر، ١٣٨٦ش.
٧١. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق: عباس قوچانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٤ق.
٧٢. نحاس، احمد بن محمد، معانی القرآن، عربستان: جامعه ام القرى، ١٤٠٩ق.
٧٣. نویری، احمد بن عبد الوهاب، نهاية الارب فی فنون الادب، قاهره: دارالکتب والوثائق القومية، ١٤٢٣ق.
٧٤. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق: کمال بسیونی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١١ق.
٧٥. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق: مارسدن جونز، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ١٤٠٩ق.
٧٦. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ١٩٩٥م.
٧٧. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.
٧٨. یوسفی غروی، محمد هادی، موسوعة التاريخ الاسلامی، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ١٤١٧ق.
79. Omar, Irfan A, "Hudaybiya", The Qur'an: An Encyclopedia, Ed, Oliver Leaman, New York: Routledge, 2006.
80. Rippin, Andrew, "Hudaybiya", Encyclopaedia of the Qur'ān, Ed. Jane Dammen McAuliffe, 5 Vols., Leiden: Brill, 2001-2006.